

قسمت شرق و پایین دست شهر سبب شده بود که پیشه‌وران خرده پا و صاحبان مشاغل فقیرانه ساکنان این محله باشند. قرشمال‌ها* با غریب‌زاده‌ها نیز در این محدوده زندگی می‌کرده‌اند که شغل بیشترشان خراطی و مطربی بوده است. در این محله به سبب اراضی وسیع و حاصلخیز اطراف، «کربلایی حجی» و «کربلایی حسن» داروغه‌های مزارع آستان قدس هم حضور داشته‌اند که سرشناس‌ترین افراد ساکن در این محله بوده‌اند.

در کنار این دو محله، نوغان هم که در شمال شرق شهر با تعداد زیادی روستای قدیمی و حاصلخیز همسایه بوده، محل سکونت صاحبان مشاغل روستایی مانند زارع، گل‌دار و مال فروش بوده است. محله نوغان را در مجموع می‌توان محل زندگی اصناف و پیشه‌وران سنتی شهر دانست. «میرزا محمدتقی مشرف، آشپز آستانه، «میرزا عبدا...، خادم باشی، «ملاعلی اکبر» امین آستانه، «خان سوار» خان دربان و «حاجی محمدعلی» شربت‌دار آستانه هم از بانفوذان محله نوغان بوده‌اند.

چهارمین محله، بالاخیابان است که میرزا زین‌العابدین قاجار فهرست شغل‌های آن را مانند دیگر محلات با ذکر نام و نشان کاسب آن آورده است. قسمت سفلی بالا خیابان از آنجا که نزدیک حرم بوده و میان محلات نوغان و سراب قرار داشته، اعیان‌نشین بوده است؛ از همین‌رو در میان ساکنان محله بالا خیابان هم تقیب سادات، شیخ‌الرئیس و صاحب منصب بلند پایه دیده می‌شود و هم آدم‌های بی‌هویت و صاحبان مشاغل روستایی. همچنین به سبب وجود روستاهای فراوانی که در حفاصل دروازه خیابان تا چناران واقع بوده و این محله‌نیزبر سر راه جنگل‌ها و کوه‌های هزارمسجد قرار داشته، عمده آذوقه، علف، هیزم، هیمه و سبزی میوه شهر از اینجاچه دیگر نقاط شهر می‌رفته است. کاسبان این مشاغل در کنار «میرزا عبدالجواد» سرکشیک نوکر آستانه، «کربلایی احد» داروغه‌اب بالاخیابان، «مشهدی حسن» کد خدا و «حاجی میرزا شفیع» نویسنده آستانه، بالاخیابان‌نشین بوده‌اند.

محله عیدگاه هم که میان محله متعارف سرشور و فقیرنشین پایین خیابان قرار داشته، محل زندگی و سکناي ۱۱۱ خانوار بهبودی بوده‌ایست. خانه‌های وقفی و ققی و تکایا این محله بسیار و خانه‌های اجاره‌ای آن در حد صفر بوده‌است. جالب‌است بدانید که بضی اقتصاد پنهان و سوداگرانه شهر در این محله می‌تپیده است و جهودهای عیدگاه پرچم‌دار این عرصه بوده‌اند. همچنین قرار داشتن این محله بر سر راه پراثر مشهد- نیشابور و تهران، عیدگاه را به محله‌ای ژآثرپذیر تبدیل کرده بوده است.

محله سراب اما حسابش با دیگر محله‌ها فرق می‌کرده و آن را عرصه اعیان‌نشینان شهر توصیف می‌کنند. از همین‌رو ساکنان آن را افراد بلند پایه مذهبی و رجل حکومتی و سیاسی تشکیل می‌داده است. نویسنده کتاب «نفوس ارض اقدس» تصحیح مهدی سیدی، از «آقا میرزا داوود» فراش‌باشی آستانه، «میرزا رضا لشکر نویس» نوکر دیوان، «یوسف خان هزاره» سرتیپ و رئیس طایفه هزاره در مشهد و «میرزا عباس خان» که گویا وکیل بوده است به‌عنوان افراد بانفوذ و سرشناس محله سراب نام می‌برد. در این ایام در مشهد نام ۲ روزنامه‌نگار هم در میان صاحبان مشاغل دیده می‌شود.

*اصطلاح خراسانی‌ها برای کولی‌ها



عکس: نینا نجف‌زاده/شهرکا

پیشه‌هایی که در تاریخ گم شدند

یادی از برخی مشاغل رایج در مشهد قدیم که امروزه فقط نامی در گوشه کتاب‌ها و اسناد هستند

هما سعادت‌مند
h.saadatmand@shahraranews.ir

آغاز هفته مشاغل در آخرین روزهای فروردین، جایی‌راهم‌برای گفتن از پیشه‌مردم مشهد قدیم‌باقی‌می‌گذارد، مشاغلی‌که در آداب‌ورسوم و تعامل اجتماعی مردم این شهر، بخشی از فرهنگ شهری‌زیارتی‌رامی‌ساخته‌اند و امروز تنها یادی در عکس‌ها و نامی در اسناداز

شده که می‌توان گفت ویژه این شهر بوده است. در واقع مشهدی‌ها به دلیل وجود این برکت، به‌سنگ تراشانی ماهر و زبردست تبدیل شده بودند که هنر دستشان چون میراثی در پشته کاروانان و توشه بازرگانان از دیاری به دیاری دیگر می‌کوچیده است. این صنعت آن چنان در شهر رونق داشته که در ادامه بازار رنجیر و در قسمت شمالی آن بازاری به نام بازار سنگ‌تراش‌ها ساخته می‌شود که در آن صنعتگران این حرفه، ظروف سنگی زینتی مانند هرکاره، کوزه، قلیان، قدر، جام‌دوات، سنگ‌قبر و ظروف آشپزخانه می‌تراشیده‌اند. چوخه‌دوزی هم به سبب رونق کشتی چوخه در خراسان یکی از مشاغل ویژه مشهدی‌ها بوده است. چنان‌که در اواخر دوره قاجار، یک چوخه‌دوز در محله نوغان ساکن بوده که لباس مخصوص پهلوانان کشتی چوخه در خراسان را می‌دوخته است.

مشاغل مشهد به روایت شاهزاده قاجار
شاید دقیق‌ترین آمار مشاغل شهر را بتوان در تورق صفحاتی یافت که روزگاری به کوشش میرزا زین‌العابدین قاجار در نخستین سرشماری از مشهد قدیم به سال ۱۲۵۷ خورشیدی سیاهه شده‌اند. برابر نوشته‌های این شاهزاده قجری، مشاغل مشهد در ۱۴۳ سال پیش را می‌توان به ۴ دسته دولتی،

آستانه، نظامی و پیشه‌ور تقسیم کرد. ۴۰ شغل دولتی در این ایام وجود داشته که ۸۹۳ نفر به آن مشغول و از این میان، ۶۸۳ نفرشان کارمند معمولی بوده‌اند. همچنین مشهد این روزگار ۱۸۰۰ نفر نظامی داشته است. طی این سرشماری برای مشاغل غیردولتی آن روزگار نیز ۳۳۶ عنوان شغلی ثبت شده است، به طوری که ۶۰ درصد شاغلان شهر پیشه‌ور بوده‌اند.

طبق این آمارنامه همچنین شغل‌هایی چون بقالی، شعربافی، زارعی، خبازی، بنایی، تجارت و علافی بیشترین شاغلان شهری را به خود اختصاص می‌داده‌اند.

مشاغل حرمی
اما حرم مطهر رضوی و آستان قدس خود عاملی برای اشتغال جمع کثیری از ساکنان مشهد بوده است. در آن روزگار ۶۰۵ نفر در ۶۹ عنوان شغلی کارمند آستان قدس بوده‌اند. از این میان، ۱۵۶ نفر به خادمی، ۱۳۳ نفر به درباری، ۸۹ نفر به کارمندی دفتری و ۵۳ نفر به زیارت‌نامه‌خوانی اشتغال داشته‌اند.

جالب‌است بدانید در آن روزگار یک شغل خاص دولتی هم باعنوان «نایب‌الزبارة شاهنشاه» وجود داشت که فردی به نام میرزا عبدا... خان ساکن محله نوغان به آن مشغول بوده است. گویا شغل این فرد این بوده که هر

روز به نیابت از شاه وقت یعنی ناصرالدین شاه به زیارت حرم مطهر رضوی برود و به جای‌شاه که در پایتخت بوده، آستان حضرت رضا را بوسه دهد، البته فهرست مشاغل ویژه حرم در این یکی خلاصه نمی‌شد و می‌توان شغل‌های دیگری را هم به فهرست مشاغل ویژه مشهد اضافه کرد. مشاغل آیینی و زیارتی ذکر شده در سرشماری این شاهزاده قاجاری عبارت‌اند از:

۵۳ زیارت‌نامه‌خوان؛ این افراد برای مردم بی‌سواد زیارت‌نامه می‌خوانده‌اند.
۹ چاووشی‌خوان؛ این‌ها کسانی بودند که پیشاپیش زوار امام رضا(ع)، کربلایی‌ها و حجاج که عازم سفر یارگشته از زیارت حرکت و با خواندن جملاتی موزون در وصف زیارت آنان را همراهی می‌کرده‌اند.
۱۸ حافظ؛ آن‌ها بر سر قبر تازه‌درگذشتگان سه شبانه روز اول را قرآن می‌خوانده‌اند. صدراالحفاظ ارشد حافظ بوده و بنا برآنچه ذکر شده مشهد ۲ صدراالحفاظ داشته که در محله سراب ساکن بوده‌اند.
۶ قاری؛ قاریان از طریق خواندن قرآن در مجالس تحریم کسب درآمد می‌کرده‌اند.
۲ دعاگو؛ کسانی که امرار معاششان از طریق خواندن دعا و نماز و گرفتن روزه برای اموات بوده است.

خیابان عجایب المشاغل

۶ خرده‌روایت از مشاغل قدیمی که همگی‌شان یک گوشه مشهد جاخوش کرده‌اند

مسعود نیی دوست- خیابان سرخس انگار از دل تاریخ بیرون آمده و نشست است گوشه‌ای از شرق مشهد؛ خیابانی که ارباب از پنجره‌ها پایین خیابان جدا می‌شود و خودش را می‌رساند تا چهارراه قهوه‌خانه عرب، جایی پُر از پیرمردهای صاحب‌حکایتی که هر کدام گوشه یک خُجره زهوار دررفته شغلی را سر پا نگه داشته‌اند که آخرین نمونه باقی‌مانده در همان کائنات (!) است.

قُل می‌زند تا شاید بشود آهنگری را از آخرین شغل‌های منقرض‌شده این خیابان لقب داد.

آدم‌هایی که زمین و زمان را می‌شناختند
علاف انگار از «علف» می‌آید. معنایش اما مانند شغلش در تاریخ گم شده و فرهنگ‌نامه‌ها را که بگردی، غیر از برنج‌فروشی و عولفه‌فروشی چیزی گیرت نمی‌آید. قدیمی‌های خیابان سرخس، اما از علافی‌خاطره دیگری دارند؛ خاطره شغلی که کمک‌کار کشاورزها بود؛

جوش و بست. درست همین مهارتی که دو تا و نصفی آهنگر روبه‌روی پمپ‌گاز در خیابان سرخس، قدری‌اش را بر ارث برده‌اند؛ آهنگر‌هایی که چاقوت‌یز می‌کنند، نیش کلنگ و تیشه را به قاعده می‌تراشند، گل‌میخ و کوبه می‌سازند و هر خرده‌کاری‌ای که بلد باشند ازش پول دریاورند، از دستشان برمی‌آید.

آتش کوره آهنگرهای خیابان سرخس هنوز روشن است و گاهی یک دیزی سنگی هم رویش

یادپیشه‌های قدیمی در خیابان سرخس

آفتاب ماه اول بهار، بالایی شهر ایستاده و صورتش مثل عروس بزرگ کرده، روشن است؛ نشئه این هوا انگار پوست سیمانی دیوارها را هم شکافته که ضرب آ‌حوالش، خیابان سرخس، این تکه تکیده در حصار سال‌های دور را به رقص آورده است؛ آن چنان که انگار می‌کنی، جاده بلند ایریشم با قافله شترها و رُق رُق زنگوله‌های برنجی‌اش که روزگاری این خیابان تکه‌ای از مسیر آن بوده، هنوز از اینجا می‌گذرد که بوی بار عطرهاى در هم آمیخته ماچین با موه‌ای باد با‌زی می‌کند.

از پشت شیشه کدر و ویت‌رین‌ها پیدایند؛ سراج‌های موسپید کرده با ریش‌های یکی در میان حناي‌شان که روی تقلابی دوختن تکه چرمی قوز کرده‌اند؛ اینجا هنوز عده‌ای در کار زین‌سازی اسب‌هایی هستند که سال‌هاست گرد یورتمه‌شان از کوچه‌ها رفته است. زیر سایه دیوارهای آلزایمر گرفته، عده‌ای لحاف‌دوز، پنبه‌خاطره‌ها را می‌زنند تا بالشی از خواب‌های خوش برای مردم این سر شهر پُر کنند. رگ‌های ورم کرده زیر پوست دست‌های آهنگر، هنوز شبیه همان آهنگر کتاب فارسی چهارم دبستان است که به دست آهن تفته‌خمیر می‌کرد تا پشت به خدمت نامرد دوتا نکند؛ همین است که آتش درون کوره گری می‌گیرد و پتک، پشت هم‌روی سندان را سیلی می‌زند. کنار همه این‌ها در همسایگی آهنگران، پنبه‌زن‌ها، سراج‌ها، پالان‌دوزها، دست دوم فروش‌ها، مسگرها، عطارها و روغن‌گیرها، دلو‌سازانی هم هستند که روزی‌شان را از چاه روزگار بالا می‌کشند و سخت ایستاده‌اند تا اسم و رسم این شغل قدیمی از شناسنامه بازار گم نشود. با این همه این‌جا حجره‌ها و مغازه‌ها تنها بخشی از تابلوی زیبای پیشه‌ها در مشهد قدیه هستند و می‌شود گفت بیش‌و‌کم همه آن‌ها با گذر جامعه ایران از سنت به مدرنیته نابود شده و دیر‌زمانی است که از میان رفته‌اند.

میرابی، عساری، بورباباقی و...
برابر نوشته‌های «احمدماهوان»، مردم مشهد قدیم، مشاغل متفاوتی داشته‌اند، آن چنان که نظیر آن را نمی‌شده در دیگر شهرهای ایران یافت، زیرا علاوه بر میرابی، تون تابی، نعل‌بندی، سارپانی، گیوه‌کشی، شعربافی، نمدمالی، حناسابی، دواتگری، خراطی، پیله‌وری، بورباباقی، دباغی، عساری، دروازه‌بانی (نگهبان دروازه‌شهر) و بسیاری از این دست، در مشهد آن ایام، پیشه‌های دیگری نیز بوده که در ارتباط مستقیم با حرم مطهر و رتق و فتق امور آستان قدس قرار داشته است. چراغچی گری، کاتبی، زیارت‌نامه‌خوانی و کفن‌نویسی تعدادی از این مشاغل هستند.

مرحوم «غلامحسین بقیعی» نیز در کتاب «مشاغل مشهد قدیم» از ۲۲۰ پیشه در این شهر یاد می‌کند که پوستین‌دوزی (دوخت لباس با پوست بز و...)، آبگیری (مسئول آب سرد و گرم حمام‌ها)، دالانداری (کسی که وظیفه‌اش نظارت بر ورود و خروج افراد بوده است)، لبافی (گلیب‌بافی)، علافی (عولفه‌فروشی)، شماعی (شمع‌سازی) و بورباباقی (حبیربافی) تعدادی از آن‌ها است. ناگفته‌نماند که غلامرضا آذری خاکسخت هم در پژوهشی از مشاغلی چون کفش‌داری، زیارت‌نامه‌خوانی، خادمی حرم، پرستاری، داروسازی، رختشویی، معلمی، ماشین‌نویسی و جاروکنشی به عنوان برخی از مشاغل ویژه زنان در مشهد دوره قاجار نام می‌برد.

هرکاره‌تراشی و چوخه‌دوزی
علاوه بر این‌ها، وجود سنگ‌هرکاره در اطراف مشهد، سبب رونق شغلی به نام هرکاره‌سازی

از شیر شتر تا کله‌چراغ موتور
فُر زنگ، زنگوله گاوی، قلاهد بگ، خانه‌چوپان نمدی، گلیب، گل تره، پارچه مندیلی و خلاصه از شیر شتر تا کله‌چراغ موتور را می‌شود وسط مغازه پیرمرد یافت. حکایت گلیب‌فروشی رحیمی از سال‌ها پیش همین بود؛ خرید گلیب و فرش و جاجیم و پتک از روستایی‌ها و فروش هر چه حالا دیگر توی بند و بساط هیچ مغازه‌ای به جز اینجا یافت نمی‌شود. گوشه جلوی در «گل‌تره»ا که نشان می‌دهد، می‌گوید: «برای رنگ کردن گوسفند‌هاست. از بندرعباس می‌آید برایمان...». نمدها را هم به سرغایه سفارش می‌دهند؛ روستایی که هنوز انگار چهار نمدمال برایش باقی مانده که دل و دماغی برای این کار دارند.

دلو‌سازی و پیرمردی که دیگر در مغازه نمی‌آید
حاجی کردستانی اگر نبود، لابد همین ۴ عدد لاستیک هم باید می‌رفت توی دپوی زباله‌های شهرداری. پیرمرد اما از وقتی یادش است، نشسته پشت کار، چکش دست گرفته و یک مُشت میخ گذاشته توی دناش. حالا اما پسر

■ چند نام از مشاغل خیابان سرخس



مسگری



گلیب‌وجاجیب‌فروشی



کشندوزی



آهنگری



دلو‌سازی